

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تحولات شریعت در آیین زرتشت

Alamdardar205@gmail.com

مصطفی قاضی زاهدی / کارشناس ارشد ادیان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*
حسین نقوی / استادیار گروه ادیان و عرفان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*
دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۹ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۲

چکیده

هر کدام از ادیان الهی در عصر خود شریعتی داشته‌اند که قوانین مورد نیاز مردم برای رسیدن به سعادت بوده است. از این رو شریعت در هر دینی مهم است و بررسی آن نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. یکی از این ادیان الهی که بر پایه یکتاپرستی است، آیین زرتشت است و در این مقاله به مذاقه درباره شریعت آن و سیر تحولاتی که از سر گذرانده و جایگاه امروزی آن پرداخته شده است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که شریعت زرتشت در طول تاریخ، از بدو ظهورش فراز و نشیب زیادی داشته است و امروزه با توجه به تحقیقات انجام شده، دریافته‌ایم که اثری از شریعت به معنای دقیق آن در متن آیین نیست. شریعتی که در ادیان الهی همواره در متن دین است، در این آیین کم‌رنگ شده است و زرتشتیان شریعت و کتب شریعتشان را کنار گذاشته‌اند و این نقیصه مهمی است.

کلیدواژه‌ها: آیین زرتشت، شریعت، اوستا، تحول، وندیداد، خرد جمعی.

یکی از ادیان زنده جهان، آیین زرتشت است که خاستگاه آن ایران بوده است. این آیین از جهت اعتقادی مورد بررسی قرار گرفته، ولی از جهت شریعت، کمتر به آن پرداخته شده است؛ و اگر هم کارهایی شده، بیشتر ایراد اشکال به احکام سختگیرانه آن بوده است؛ درحالی که می‌توان منابع، مبانی و فلسفه شریعت آن را نیز مورد بررسی قرار داد. شریعت در آیین زرتشت در طول قرن‌ها، تحولات بسیاری را به خود دیده است. این آیین، زمانی شریعت بسیار سختگیرانه و دارای تکلفی داشت؛ اما امروزه می‌توان ادعا کرد که تقریباً به آیینی بدون شریعت تبدیل شده است که این مسئله نیاز به بررسی دارد.

در این مقاله سعی بر این است که شریعت زرتشت، مفهوم و جایگاه آن و سیر تحولات شریعتی این دین بررسی شود و در بوتۀ نقد و ارزیابی قرار گیرد؛ همچنین به شبهات در این باب پاسخ گفته و نشان داده شود که آیا این آیین می‌تواند گزینه مناسبی برای برآورده کردن نیاز بشر به دین باشد یا خیر؟

کتاب‌های متعددی در مورد آیین زرتشت به صورت عام نوشته شده؛ اما مرتبط با بحث حاضر، پژوهش قابل توجهی نگاشته نشده است. در این پژوهش‌ها بررسی شریعت آیین زرتشت و سیر تحولات آن وجود ندارد. در پایان با استناد به شواهد و مدارک معتبر و موثق مشخص خواهد شد که شریعت در آیین زرتشت جایگاه مترزلی داشته؛ در برهه‌ای از زمان مورد اهمیت بوده و در برهه‌ای دیگر مورد عنایت نبوده است؛ تا آنجا که امروزه در آیین زرتشت تقریباً شریعتی دیده نمی‌شود و همین از وثاقت و و وزانت این آیین کم می‌کند؛ چراکه اساساً دین منهای شریعت، دیگر دین نیست و تبعیت از آن هم هیچ اعتباری ندارد.

۱. مفهوم شریعت

در باب معنای لغوی شریعت، تعابیر و معانی گوناگونی آمده است؛ مانند جای آب خوردن و جای برداشتن آب از رود. همچنین به معنای آیین پیامبران و دین آمده است (معین، ۱۳۸۶، واژه شریعت). خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مَنَهَا» (مائده: ۴۸). در اینجا معنای شریعت، راه است. دین و ملت هم راهی است که انتخاب شده؛ ولی ظاهر قرآن این است که شریعت را به معنایی اخص و کوتاه‌تر از دین به کار می‌برد.

معنای اصطلاحی شریعت همان راه مناسب برای رسیدن به آب حیات انسانی است که در بستر آفرینش جریان دارد؛ چون فروع جزئی راهی برای نیل به اصول و اهداف کلی است و ممکن است در هر عصری با راه مخصوصی که توسط پیامبران ارائه می‌شود، بتوان به آن سرچشمه حیات بار یافت (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۲).

در اصطلاح علوم اسلامی، شریعت به «فقه» و «احکام» معروف است. مراد ما در این مقاله از شریعت، احکام و قوانینی است که مربوط به زندگی فردی و اجتماعی انسان‌هاست.

۲. متون شریعتی آیین زرتشت

برای شناخت بهتر وضعیت شریعت در آیین زرتشت لازم است که متون شریعتی این آیین را مورد بررسی قرار دهیم و با آن آشنا شویم. از این رو برآنیم که در این بخش با دو کتاب شریعتی مهم آیین زرتشت آشنا شویم و جایگاه شریعت در آنها را بررسی کنیم.

مهم‌ترین منبع شریعتی آیین زرتشت، بخش وندیداد کتاب اوستاست. وندیداد بخش فقهی اوستا و منبع بی‌نهایت ارزشمندی از اطلاعات درباره موضوعات متعدد، قوانین دینی، آیین‌ها و مراسم تطهیر و دخمه‌گذاری جسد، امور شرعی، جغرافیا و اسطوره است (مزدایور، ۱۳۹۴، ص ۷۹). این کتاب دارای ۲۲ فصل یا فرگرد است (همان، ص ۷۹؛ اوشیدری، ۱۳۷۱، ص ۴۷۱؛ کای بار و مویس، ۱۳۸۶، ص ۴۷؛ شاهرخ، ۱۳۸۰، ص ۵۳؛ افتخارزاده، ۱۳۷۷، ص ۵۱؛ مبلّغی آبادانی، ۱۳۷۶، ص ۳۵۴؛ باگلی، ۲۰۱۸، ص ۷۹۳؛ شربارجی، ۱۹۲۸، ص ۱۲). فصل‌ها و بندهای وندیداد در یکدیگر تداخل دارند. در هر فصل، از چند موضوع سخن رفته و احکام آنها بیان شده است (افتخارزاده، ۱۳۷۷، ص ۵۱). گفته شده که این کتاب در زمان ساسانیان نوشته شده است (فاطمی، ۱۳۹۶، ص ۵۹). بعضی دیگر تألیف وندیداد را معمولاً به دوره پس از هخامنشیان نسبت می‌دهند؛ گرچه مطالب آن بسیار کهنه‌تر از این زمان و حتی کهنه‌تر از زمان زرتشت است. احتمالاً مغان غرب ایران که علاقه‌مندی خاصی به امور طهارت داشته‌اند، پس از گرویدن به آیین زرتشت، در تدوین این بخش اوستا نقش عمده‌ای داشته‌اند (تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۶۲).

در باب استناد مطالب کتاب به زرتشت، خانم مزدایور به نکته‌ای اشاره می‌کند و می‌گوید: برخلاف «گاهان» که فقه و شرعیات و قانون نیست، در وندیداد هم که کتاب داد و قانون است، به‌ویژه همواره به پیامبری زرتشت استناد می‌شود و عبارت مشهور «پرسید زرتشت از اهورامزدا...» در آن تکرار می‌گردد. همین طرز وندیداد را در اسناد احکام خود به زرتشت، در دیگر آثار پساگاهانی نیز به‌وفور مشاهده می‌کنیم. بی‌گمان این‌سان استناد و نسبت دادن باورهای پرتنوع و بستن احکامی به اشو زرتشت - که منطبق بر دلخواه و پسند پیروان وی در ادوار بعدی است - می‌تواند به پیدایش فقه و شرعیاتی بینجامد که فقط نسبتی دور یا نزدیک‌تر با اندیشه پیامبر داشته باشد (مزدایور، ۱۳۹۴، ص ۶۸)؛ اما برخی به‌گونه‌ای دیگر قائل‌اند و بحث تضاد را مطرح کرده و گفته‌اند که در هیچ زمینه‌ای با انعکاس اندیشه‌های زرتشت - که در گاتها به‌نظر می‌رسد - سازگاری ندارد؛ جز نقل برخی از آیات گاتها که آنها را نیز چون تعویذ و دعا و اذکار برای دور راندن دیو به‌کار گرفته‌اند (وندیداد، ۱۳۷۶، ص ۴۳). همین نویسنده در جای دیگر کتاب می‌گوید: وندیداد مشحون است از مطالبی که چه در اصول و چه در فروع، با اندیشه‌ها، بیانات و آموزش‌های زرتشت و ایرانیان در تضاد است و این شیوه فکری به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند به تعالیم زرتشت در سرودها، حتی نزدیک باشد (همان، ص ۴۸).

موبد خورشیدیان می‌گوید: کتاب وندیداد که قوانین شرعی زرتشتیان زمان اشکانیان را به‌گونه‌ای مطرح کرده است که برای زرتشتیان مقدس باشد تا در اجرای بندهای آن با تمام وجود بکوشند، فقه و شریعت و آداب طهارت و

کیفرها و توصیه‌های بهداشتی و پزشکی را مطرح می‌نماید و با وجودی که از مطالب بسیار خردمندانه‌ای برخوردار است که از دانش زمانه خویش بسیار جلوتر می‌باشد، ولی بسیاری از بخش‌های این کتاب با روح مکتب و دین اشو زرتشت سازگاری کامل ندارد (خورشیدیان، ۱۳۸۶، ص ۳۸).

از طرفی دیگر، موبد شهزادی در مورد وندیداد می‌گوید که نمی‌توان کتاب وندیداد فعلی را همان وندیداد قدیم دانست؛ زیرا چنان‌که می‌دانیم، یسنا و یشت‌ها قوانین دینی زرتشتی را «داد زرتشت» می‌خوانند؛ در صورتی که این کتاب به نام «داد ضد دیو» است و از قوانین و داد زرتشت جداست. وندیداد امروزی مخلوطی است از بخش‌های وندیداد قدیم با شرح مختصری از زندگانی زرتشت و ترجمه پاره‌ای از اوستاها؛ و شاید سبب این آمیختگی آن باشد که در زمان ساسانیان که مغان بار دیگر به ریاست دینی و قدرت معنوی رسیدند، اغلب آداب و رسوم ملی و مذهبی قدیم خود را مانند آیین کفن و دفن مردگان و روش سخت تطهیر بدن و... بر دیگر زرتشتیان تحمیل کردند (شهزادی، ۱۳۸۶، ص ۱۹).

همچنین موبد سروش‌پور می‌گوید: قوانین وندیداد، با اینکه در زمان خود مطالب مهم و مفیدی دربرداشته است، اما مورد پذیرش زرتشتیان امروز نیست. دلیل این امر در پاسخ به این دو سؤال نهفته است: نخست اینکه آیا وظیفه اصلی دین، از نگاه اشو زرتشت در گات‌ها، قانون‌گذاری دینی بوده است یا آموزش و نهادینه کردن اخلاق در جامعه؟ و دوم اینکه آیا در وندیداد، اصل برابری و تساوی حقوق میان همه اقشار مردم کاملاً حفظ شده است؟ (سروش‌پور، ۱۳۹۷، ص ۱۸۰) در جواب سؤال اول باید گفت که دین یک مجموعه کامل است و هنگامی که پیامبر یک دین آن را از جانب خداوند برای پیروان می‌آورد، همه جنبه‌های مختلف دین و ارکان آن را برای مردم بازگو می‌کند تا نقطه ابهامی برای پیروان وجود نداشته باشد و ایمانشان از روی بصیرت و آگاهی کامل باشد. بنابراین همه ارکان دین باید از جانب پیامبرش آورده شود. در مورد سؤال دوم هم باید گفت که خود شما باید جواب آن را بدهید. به‌رحال قشر روحانی هر دین وظیفه توضیح و تفسیر ابعاد دین را بر عهده دارد؛ لذا شما باید بگویید که آیا این اصل در وندیداد حفظ شده است یا خیر؟

با توجه به مطالب گفته‌شده به این نتیجه می‌رسیم، کتاب وندیداد که بخشی از کتاب اوستاست، در نزد زرتشتیان امروزی هیچ اعتباری ندارد و احکام شریعتی موجود در آن هم قابل استناد نبوده و به‌گفته موبد سروش‌پور مورد پذیرش زرتشتیان امروز نیست. این کتاب - همان‌طور که اشاره شد - دربردارنده احکام و شریعت آیین زرتشت است و یک منبع مهم فقهی برای این آیین به‌شمار می‌رود؛ درحالی‌که امروزه این کتاب کنار گذاشته شده است. بنابراین قسمت اعظمی از شریعت زرتشت کاملاً از بین رفته است.

متون فقهی دیگری غیر از وندیداد وجود دارند که در متن اوستا نیستند. مهم‌ترین کتاب از این دست متون، کتاب *شایست ناشایست* است. این کتاب یکی از متون کهن «فقه زرتشتی» است که در نسخه‌های خطی عنوانی

ندارد و در سنت زرتشتیان «روایت» نامیده می‌شده و از سده گذشته، بر پایه مضمین آن، نام «شایست ناشایست» به خود گرفته است. نام مؤلف نامعلوم است (پاکتچی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۳).

این کتاب دارای ده فصل است و در آن مطالب گوناگون و متنوعی، به‌ویژه درباره آیین‌ها و مناسک دینی آمده است. در این فصول ذکر بسیاری از اصطلاحات مربوط به قوانین دینی، لغات مربوط به پوشش، نام‌های حیوانات و... در خور توجه است (تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۲۷۹).

شایست ناشایست در اصل مجموعه‌ای از احکام مختلف درباره اعمال دینی و اخلاقی است (موله، ۱۳۷۲، ص ۳۴). البته این تعریف و توضیح می‌تواند تعریف کامل‌تری از این کتاب باشد که موضوع آن آداب، مراسم، احکام و مسائل گوناگون فقهی، و فتاوی متفق‌علیه فقهای مکاتب فقه سنتی دوره ساسانی است. نوعی رساله عملیه است که در آن احکام عبادی عملی حلال و حرام، واجب و مستحب و مکروه و مباح آمده است (افتخارزاده، ۱۳۷۷، ص ۷۲).

کتاب **شایست‌ناشایست** هم که یک کتاب کهن فقهی به‌شمار می‌آید و تعالیمی را دربردارد، امروزه دیگر مورد استناد و استفاده زرتشتیان نیست.

به‌طور کلی در مورد کتب فقهی زرتشتیان، موبد خورشیدیان می‌گوید: هر کتابی را باید با کتاب‌های زمان خودش مقایسه کرد. کتاب گاتها کتاب آسمانی زرتشتیان از «الف» تا «ی» آن مورد پذیرش زرتشتیان است و موجب فخر ایران و جهان و همیشگی و جاودانه است، که با جوهره تمام ادیان الهی همخوانی دارد. بقیه کتاب‌های مذهبی را هم ما به‌عنوان کتاب‌هایی که شریعت دین زرتشتی را دربردارد و درست است که تاریخ و فرهنگ ما را نشان می‌دهد و بسیار گرامی و عزیز است، ولی همواره یادمان هست که توسط موبدان نوشته شده است و آسمانی نیست؛ و انجمن حق دارد که بسته به زمان و مکان، آن قوانین را تحت مطالعه قرار دهد و با توجه به اصول دین، فرسکرد کند و نه تنها مطالب آنها را بپذیرد یا نپذیرد، بلکه آنها را تغییر دهد؛ که در طول تاریخ داده‌اند و خواهیم داد (خورشیدیان، ۱۳۹۲، ص ۳۳۸). بنابراین، این کتب نمی‌توانند موثق و قابل استناد باشند؛ چراکه ممکن است در طول زمان تغییر کنند و به‌گفته موبد خورشیدیان اصلاً این کتب آسمانی نیستند. این گفته‌های موبد، خود دلیل بر این است که در آیین زرتشت شریعت ثابتی وجود ندارد. این شریعت بر فرض آنکه وجود هم داشته باشد، دائماً در حال تغییر و دگرگونی است و رویه محکم و استواری ندارد؛ به‌علاوه آنکه به‌اعتراف خودشان شریعت دینشان را آسمانی نمی‌دانند و نوشته موبدان می‌دانند؛ درحالی که همه ارکان یک دین باید آسمانی باشد و توسط پیامبر آن دین برای مردم آورده شده باشد و در ادامه بعد از پیامبر، اشخاص معصومی ادامه‌دهنده راه آن پیامبر باشند و حقایقی را برای مردم توضیح و تفسیر کنند؛ نه آنکه یک رکن مهم دین که شریعت آن باشد، اصلاً توسط پیامبر آن دین آورده نشود و بعدها اشخاص غیر معصوم آن را نوشته باشند. این نمی‌تواند اصلاً قابل استناد و پیروی باشد.

در ادامه، این موبد زرتشتی به نکته مهم و قابل توجهی اشاره می‌کند و می‌گوید: امروزه نیز انجمن موبدان تهران که تنها ارگان متولی پاسداری از دین و اداره‌کننده بخش مینوی جامعه زرتشتیان می‌باشد، هیچ مشکلی ندارد؛ یعنی مانند همیشه تاریخ، پاسدار اصول دین زرتشتی است که در گاتها و اوستا و سنت‌های اصیل ما آمده است و در بقیه موارد هم مانند همیشه تاریخ، می‌توانیم چنانچه لازم باشد و مخالف اصول نباشد، قوانین مذهبی جدید بگذارد یا قوانین مذهبی گذشته را تغییر دهد و هرگز هم به خود اجازه نداده که در زندگی خصوصی مردم دخالت کند و زرتشتیان همچون گذشته در زندگی خصوصی، در همیشه تاریخ تابع خرد و وجدان خویش و قانون بوده و خواهند بود (همان، ص ۳۳۹). در اینجا نسبت بین شریعت یک دین و زندگی خصوصی مردم اصلاً مشخص نیست. شریعت، یا به تعبیر خودشان قوانین مذهبی یک دین، جزء لاینفک یک دین است و هر مکلف و پیرو دین باید به آنها ملتزم باشد. خداوند متعال در هیچ دینی التزام به شریعت را به‌عهده خود پیروان نگذاشته است و همواره پیروان هر دینی به احکام آن دین ملتزم بودند و قوانین را در زندگی‌شان جاری می‌ساختند؛ درحالی‌که ما در آیین زرتشت می‌بینیم که موبدان التزام به شریعت را به‌عهده خود مردم گذاشته‌اند و به‌قول خودشان دخالتی ندارند؛ که این امر باعث تزلزل در شریعت می‌شود؛ چراکه وقتی پابندی به شریعت یک دین به‌عهده پیروان آن دین گذاشته شود، روشن است که هر کس تفاسیر و تعابیر خودش را وارد دین می‌کند و به‌اصطلاح به سلیقه خودش به شریعت عمل می‌کند که همین موجب می‌شود در طولانی‌مدت شریعت دین به‌هم‌ریخته و متزلزل شود و در نتیجه پیروان آن دین به فلاح و رستگاری نخواهند رسید. هر تغییری در دین باید برآمده از خود دین باشد؛ یعنی عالمان دینی با توجه به اصول و مبانی دینی می‌توانند تغییرات مجاز در دین انجام دهند؛ ولی تغییراتی که خود دین اجازه داده باشد. بنابراین موبدان زرتشتی اگر از خود آیین زرتشتی اصول و مبانی تغییرات را نشان دهند، همگان آن را خواهند پذیرفت.

۳. تحولات تاریخی شریعت در آیین زرتشت

در این بخش بنا داریم تحولات تاریخی شریعت زرتشت را بررسی کنیم. از آنجاکه شریعت هر دینی یکی از ارکان اساسی آن است، و نیز تحول تاریخی شریعت آن دین مورد اهمیت است، در اینجا می‌خواهیم ببینیم که شریعت آیین زرتشت در طول تاریخ حیاتش چه مسیری را پشت سر گذاشته و چه تحولاتی در آن صورت گرفته است و نهایتاً در عصر حاضر چه وضعیتی دارد و آیا اصلاً شریعت در آیین زرتشت فعلی دارای وجود خارجی هست و آیا جایگاهی در این دین دارد یا اینکه کنار گذاشته شده است؟

برای انجام این کار، بررسی تاریخ و ادوار مختلف آیین زرتشت بسیار مهم است؛ چراکه با دانستن اینکه این آیین در چه دوره‌های تاریخی وجود داشته است، وضعیت شریعت این آیین هم مشخص خواهد شد. برای این منظور چهار دوره تاریخی را ترسیم کرده‌ایم:

طبق آنچه در بعضی کتب آمده است، از دین زرتشت در دوره‌های هخامنشی و اشکانی اطلاع درستی در دست نیست و چنان است که در این دوره‌ها هنوز دین زرتشت در تمام سرزمین ایران گسترش نیافته بود (خلیل‌الله مقدم، ۱۳۸۰، ص ۲۷۰). در واقع دین زرتشت به‌هیچ‌وجه تداوم نداشته است. پس از مرگ زرتشت، وقفه‌ای هزارساله در انتشار این آیین به‌وجود آمد؛ به‌طوری‌که حتی در آغاز دوران سلطنت هخامنشیان نام و پیام زرتشت در ایران تقریباً غریب بود و مورخین یونانی که به ایران مسافرت کرده‌اند، از آن بی‌خبر بودند. در دوران ساسانیان یک‌باره توجه به زرتشت اوج می‌گیرد و شخصیت معنوی او روح ایرانیان را تسخیر می‌کند (آشتیانی، ۱۳۶۶، ص ۲۵۶).

مری بویس می‌گوید: به‌اندازه کافی درباره زرتشتیگری در عصر هخامنشیان اطلاع داریم که تشخیص دهیم زمان هخامنشیان یکی از مهم‌ترین دوره‌های تحول در تاریخ کیش زرتشت بوده است. در همان دوره است که کیش زرتشت به‌عنوان کیش رسمی شاهنشاهی بزرگ، عمیق‌ترین و وسیع‌ترین نفوذ را داشته است (بویس، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۱)؛ اما مزد/پور، پژوهشگر زرتشتی، می‌گوید: همان‌گونه که تاریخ به‌یاد نمی‌آورد که زرتشت پیامبر در چه زمانی به دنیا آمد، نیز نمی‌دانیم از کدامین هنگام مردم به دین زرتشتی گرویدند. درباره دوران هخامنشی، به‌ویژه این ابهام بیشتر است (همان، ص ۲۶۲).

بنویست از جمله کسانی است که معتقد است آیین پارس‌ها [هخامنشیان] زرتشتی نبوده؛ بلکه آیین ایرانیان پیش از زرتشت است که با یشت‌ها برابری می‌کند و با مطالب ودایی سازگاری دارد. بنویست در اصل معتقد است که هخامنشیان زرتشتی نبوده‌اند و اهورامزدا را از جمله خدایانی به‌شمار می‌آورد که پیش از عهد زرتشت در میان اقوام ایرانی پرستیده می‌شده است (رضی، ۱۳۸۲، ص ۳۲). با همه کوشش‌ها و تحقیقاتی که تاکنون انجام شده، به‌شیوه‌ای راستین آشکار نشده است که دین هخامنشیان چه دینی بوده است (همان، ص ۳۴).

آقای پیرزیا هم می‌گوید: این مسئله که شاهان هخامنشی و ایرانیان این دوره چه مذهبی داشته‌اند، روشن نیست (پیرنیا، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۳۵۴)؛ اما ایشان در کتاب دیگرش می‌گوید: چنین به‌نظر می‌آید که شاهان هخامنشی پیروان مذهب زرتشتی بوده‌اند؛ زیرا در کتیبه‌های آنها خدای بزرگ اهورامزداست و چنان که معلوم است، این اسم اختصاص به مذهب زرتشت دارد (همان، ص ۱۲۶). به‌طور کلی وضع آیین زرتشتی در عهد هخامنشیان همواره موضوع بحث و مشاجره‌ای بس بی‌پایان و کسل‌کننده بوده است (زرنر، ۱۳۸۴، ص ۲۰).

همان‌طور که ملاحظه شد، در باب زرتشتی بودن هخامنشیان اختلافات فراوانی وجود دارد و معلوم نیست که این دین در چه وضعیتی بوده است؛ بنابراین در این دوره نمی‌توان به نتیجه قاطعی رسید؛ چراکه طبق آنچه گفته شد، با ابهامات فراوانی روبه‌رو هستیم. این ابهامات به تحولات شریعتی این آیین هم سرایت کرده است؛ چراکه وقتی آیین زرتشت در این دوره در وضعیتی نامعلوم است، بدیهی است که تحولات شریعتی‌اش هم مبهم باشد.

پس از سقوط سلسله هخامنشی و حکومت جانشینان اسکندر و سلوکیان، تشکیلات مذهبی نیز مانند سایر دستگاه‌ها دستخوش اغتشاش و بی‌نظمی شد. نسخه‌های اوستا که مجموعه دستورات مذهبی را تشکیل می‌داد،

از بین رفت و منحصر شد به آنچه در سینه موبدان و روحانیان مانده بود و از سلف به خلف و از پدر به پسر می‌رسید (سامی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۳). از میان رفتن سلسله بزرگ هخامنشی و اعمال وحشیانه یونانیان، ضربه سهمگینی بود که فرهنگ شکوفای عصر هخامنشی را متوقف ساخت. در مدت تقریبی یک سده، یونانیان کوشیدند تا زبان و فرهنگ ایرانی را به شکل یونانی درآورند. مطابق با روایات، اوستای بزرگ عصر هخامنشی سوزانده شد (رضی، ۱۳۵۲، ص ۷۵).

۲-۳. دوره دوم، اشکانیان

این دوره هم با ابهامات روبه‌روست. دوران اشکانیان را می‌توان دوران گذر ایران از دنیای باستان و ورود به «دوره میانه» قلمداد کرد. تلفیق فرهنگ ایرانی با عناصر یونانی در کنار پیشرفت فرهنگی، اجتماعی و بهبود رفاهی و معیشتی مردم، از خصوصیات این دوران است. پیشرفت‌های اشکانیان در زمینه‌های گوناگون، بستری مناسب را فراهم آورد تا بعدها ساسانیان با بهره‌گیری از آن، شکوهمندترین حکومت تاریخ ایران را برپا سازند (انصاری، ۱۳۹۶، ص ۱۶).

مهم‌ترین رویداد مربوط به دین زرتشتی در پنج قرن حکومت اشکانیان، بنا بر مندرجات کتب زرتشتی، در زمان پادشاهی «بلاش اشکانی» روی داد. به‌دستور وی، موبدانی که بخش‌هایی از اوستا را سینه‌به‌سینه حفظ کرده و از نسلی به نسلی و از پدر به فرزند، منتقل کرده بودند، دانش و حافظه خود را مکتوب کردند و همچنین برگ‌های پراکنده اوستا را که در آتشکده‌های گوشه‌وکنار کشور باقی مانده بود، گردآوری نمودند و کوشیدند تا حدودی اوستای زرتشت را بازسازی کنند (همان). در کتاب *تاریخ مستند ایران و جهان* دوره اشکانیان یا پارت‌ها نزدیک به پانصد سال (۲۵۳ پیش از میلاد تا ۲۴۴ میلادی) به‌درازا کشیده است؛ ولی منابع و مآخذ این دوره نسبت به دوره‌های پیش و پس خود بسیار کم است؛ زیرا اردشیر بابکان، مؤسس سلسله ساسانیان و شماری دیگر، در اثر دشمنی با پارت‌ها، تانجا که در توان داشته‌اند، در نابودی آثار تاریخی این سلسله کوشیده‌اند. از این‌رو به‌جز چندین نام و گفت‌وگوهای کوتاه در باب اشکانیان، چیز دیگری در دست نیست (خلیل‌الله مقدم، ۱۳۸۰، ص ۲۰۱).

تسامح بدوی اشکانیان که ناشی از خوی و خصلت بیابانگردی و نظام زندگی شبانکارگی آنان بود، تسامح دینی را برای جامعه آن روز ایران به ارمغان آورد. آزادی دینی اشکانیان منجر به تنوع مذاهب و تفاوت عقاید و مراسم دینی در قلمرو ایران گردید و از تحمیل یک مذهب خاص و رسمیت آن در سطح جامعه جلوگیری نمود. به همین دلیل، علاوه بر مذاهب قدیم ایران، ادیان دیگری هم بروز و گسترش یافتند (شعبانی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۹).

آن‌طور که از منابع به‌دست می‌آید، عصر اشکانیان دوران انفعال آیین زرتشت، و در مقابل، عصر ساسانیان دوران شکوفایی این آیین بوده است. در ادامه با استفاده از شواهد موجود در کتب مختلف و شرح دوره ساسانیان، این مطلب بیشتر روشن می‌شود. با توجه به انفعال آیین زرتشت در این دوره، باید گفت که شریعت آن نیز قطعاً در حالت انفعال بوده و پویا و قابل استناد نبوده است.

این دوره اوج شکوفایی و عزت آیین زرتشت است؛ به طوری که اساساً ساسانیان با این آیین گره خورده‌اند. ساسانیان پیرو آیین زرتشت بودند و به پروردگار جهان، اهورامزدا، اعتقاد داشتند. البته این فرضیه را که دین زرتشت دین رسمی ایران در دوره ساسانیان بوده است، باید با احتیاط پذیرفت. پادشاهان ساسانی مراسم و آیین‌های مذهبی زرتشت را به جا می‌آوردند. دین زرتشت دین پادشاهان ساسانی و خاندان سلطنتی بود و بسیاری از خانواده‌های اشرافی و بزرگان ساسانی هم از آن تبعیت می‌کردند؛ اما پادشاهان ساسانی معتقدات دینی خود را به مردمی که در پهنه امپراتوری ساسانی می‌زیستند، تحمیل نمی‌کردند و هر قومی در پیروی از اعتقادات مذهبی خود آزاد بود (همان، ص ۱۹۹).

نکته مهم این است که شاید دین زرتشتی که در زمان هخامنشیان بوده، با دین زرتشت در زمان ساسانیان، تفاوت‌هایی داشته است؛ زیرا در زمان ساسانیان چنان دین زرتشت در ارکان جامعه رسوخ کرده بود که در اثر پیوستگی دین و دولت - که پایه سیاست نظام به‌شمار می‌آمده است - موبدان در کلیه شئون مملکتی دخالت می‌کردند و دولتی در درون دولت تشکیل داده بودند (خلیل‌الله مقدم، ۱۳۸۰، ص ۲۷۰)؛ زیرا در این تردید نیست که روحانیون زرتشتی در زمان ساسانیان بسیار نیرومند و متعصب بوده‌اند و بهترین دلیل آن هم فشاری بوده است که به پیروان ادیان دیگر وارد می‌شده است (همان).

دوره ساسانیان دوران تحولات مذهبی، تعصبات دینی و استحکام مبانی دیناتی ویژه، یعنی کیش زرتشت است. پارس زمان ساسانیان، پارس مذهب و دیانت است (رضی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۰۴).

چنان‌که گفته شده است، ساسانیان مذهب زرتشت را در ایران رسمی کردند. تا آن زمان، ایران مذهب رسمی نداشت و اقوام تابعه ایران هر یک در معتقدات مذهبی خود آزاد بودند (پیرنیا و آشتیانی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۲).

گفته شده است که آیین زرتشت دین رسمی و دولتی عصر ساسانیان بود و از سوی پادشاهان این سلسله با شدت بسیار حمایت می‌شد. روحانیون زرتشتی که سایه پادشاه را بر سر خود حس می‌کردند، در ترویج و تحمیل این دین تردیدی به خود راه نمی‌دادند. استبداد مذهبی و تعصب روحانیون قشری عامل مهم ناخشنودی مردم ایران و سرانجام عامل اصلی سقوط امپراتوری ساسانی گردید (مبلغی آبادانی، ۱۳۷۶، ص ۳۳۴).

بر اساس تازه‌ترین تحقیقاتی که درباره ایران دوره ساسانیان به‌عمل آمده است، می‌توان گفت که پادشاهان ساسانی پیرو آیین زرتشت بودند و اصول دین زرتشت نخستین بار در اواخر دوره ساسانیان تدوین و تحریر شده است. با وجود این، دین زرتشتی تنها دین ایرانیان در زمان ساسانیان نبوده و پادشاهان ساسانی نیز در کار حکومت، خود را ملزم و مقید به اصول دیانت زرتشت نمی‌دانستند (طلوعی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۲). دخالت دین زرتشتی در کوچک‌ترین حوادث و وقایع زندگی انسان از هنگام تولد تا مرگ - که هر یک تشریفات و مراسم پیچیده‌ای داشت و بدون دخالت روحانیون میسر نبود - و همچنین اجرای احکام طهارت و تعیین میزان کفارات و جرایم و احکام

معاملات و... که تنها به عهده روحانیون زرتشتی بود و از وظایف آنها به شمار می آمد، باعث شده بود که مردم در ارتباط مستمر با آنها باشند (شعبانی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۶).

پیوند دین و دولت در این دوره و نفوذ روحانیون در شؤون مختلف زندگی مردم و دولت، ضرورتاً باعث حضور دائمی پیشوای روحانیان، موبد موبدان، در دربار و در کنار شاه بود. در مراسم و اعیاد، نخستین کسی که از مردم بیگانه به حضور شاهنشاه می رسید، موبد موبدان بود (همان، ص ۲۵۹). خاندان ساسانی مراسم آیینی را بر اساس آموزه های زرتشتی برگزار می کردند. مراسم قربانی در آتشکده ها انجام می شد و مراسم تدفین شاهان طبق آداب زرتشتی صورت می گرفت (بروسیوس، ۱۳۹۰، ص ۲۳۸).

اینها همگی دال بر این است که آیین زرتشت در دوره ساسانیان در متن جامعه قرار داشته است. پیوند بین آیین و دولت ساسانیان پیوند محکم و ناگسستی بوده است؛ اما این پیوند و این عزت چندان هم پایدار و مقاوم نبود؛ چراکه قدرت و اعتباری چنین که روحانیان را در کارهای ملک و مردم نفوذی تام بخشیده و سرنوشت دین و ملت را در اختیار آنها قرار داده بود، باعث شد فساد به درون دستگاه روحانیت رخنه کند و بسیاری از روحانیان غرق در مسائل مادی و دوری گزینی از اصول و ارزش های دینی شوند؛ به ویژه بدعت های دینی - که واکنش طبیعی به استبداد، جاه طلبی، خودخواهی و فساد دینی بود - هر روز شدت می گرفت، که خود باعث متزلزل شدن مقام روحانیان زرتشتی و تردید مردم در درستی راه و پاکی آنها می شد (شعبانی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۰).

۳-۴. دوره چهارم، پس از اسلام

چهارمین دوره، دوره ای است که بعد از اسلام آغاز می شود و تا امروز ادامه دارد. در این دوره، متذکر استقرار دین اسلام می شویم. با بررسی اجمالی حکومت هایی که بعد از اسلام آمدند، می خواهیم بدانیم در این دوره ها تحول شریعتی برای آیین زرتشت رخ داده است یا خیر؟ این بررسی ها تا دوره حاضر ادامه دارد. در پایان، وضعیت زرتشتیان را در عصر حاضر از جهت شریعت و اکاوی می کنیم.

شکست سپاه ایران از مسلمانان، متواری شدن «یزدگرد سوم» و سرانجام کشته شدن او در «مرو»، پایانی بود بر یک دوره سلسله شاهنشاهی منسجم هزارساله که ایران را به قدرت نخست جهان شناخته شده آن روزگار مبدل ساخته بود. ناخشنودی مردم از استبداد پادشاه و قدرت بسیار زیاد موبدان، ذخیره ثروت در آتشکده ها و آزمندی موبدان و تنگدستی مردمان، از مهم ترین دلایلی بود که عموم مردم پشت دولت مرکزی را خالی کردند و یزدگرد سوم را در برابر مسلمانان تنها گذاشت. عوامل شکست ساسانیان و به تبع آن زوال دین زرتشتی را باید پیش از یورش عرب جستجو کرد (انصاری، ۱۳۹۶، ص ۲۷).

پس از استقرار دین اسلام در سرزمین ایران که در نتیجه پیروزی مسلمانان بر ساسانیان و فتح ایران توسط آنها روی داد، تحولات بسیاری در عرصه های اجتماعی، مذهبی و سیاسی ایران به وجود آمد.

تاریخ ایران پس از اسلام حکومت‌هایی بدین شرح به خود دیده است: طاهریان، صفاریان، سامانیان، آل بویه، غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغولان، تیموریان، صفویان، افشاریان، زندیان، قاجاریان، پهلوی و امروزه نظام جمهوری اسلامی (ر.ک: پیگولوسکایا و دیگران، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان قرن ۱۸، ترجمه کریم کشاورز؛ ا.آ. گرانوسکی - م.آ. داندامایو، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورزی؛ رضا فرنود، اطلس تاریخی ایران؛ کاظم موسوی بجنوردی، تاریخ جامع ایران؛ عزیزالله بیات، تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان؛ عباس اقبال آشتیانی - باقر عاقلی، تاریخ ایران پس از اسلام). در باب تحولات شریعت آیین زرتشت، کل دوره پس از اسلام مورد توجه است و حکومت خاصی مدنظر نیست.

تاریخ کیش زرتشت در ایران پس از ظهور اسلام یکدست نیست. این تاریخ به سبب شکاف‌ها و گاه افول ناگهانی، در هاله‌ای از ابهام است (بویس، ۱۳۷۷، ص ۲۵۳).

قرائتی در دست داریم که با توجه به آنها می‌توان گفت، شریعت زرتشتی در قرن نخستین تسلط مسلمانان تا حدی اصلاح شده و تغییر پیدا کرده است و زرتشتیان خود مایل بوده‌اند که بعضی از افسانه‌ها و اساطیر عامیانه و بعضی از اعتقاداتی را که در فصول اوستا ثبت شده بود، حذف کنند (کریستین سن، ۱۳۷۰، ص ۲۰۸).

۴. شریعت زرتشتی در عصر حاضر

بعد از همه بررسی‌های به عمل آمده و آنچه تا به اینجا در این نوشتار آمد، در این بخش می‌خواهیم ببینیم در دوره معاصر و در زمان حال، وضع شریعت آیین زرتشت به چه صورت است و آیا اکنون شریعتی باقی مانده است یا خیر؟ چراکه دوران مدرنیته و تجدد، تحول نه تنها مبانی و اصول دینی مزدیسنان را درمی‌نوردد که شریعت را نیز پس می‌زند و تنها آیین‌هایی که جنبه نمادین دارند، پابرجا می‌مانند و بلکه پررنگ‌تر از گذشته می‌شوند؛ مثل آیین تشرّف، ازدواج و... (مصلح، ۱۳۹۸، ص ۱۷۵).

شریعت زرتشتی در عصر حاضر از جنبه‌های مختلف دچار تزلزل است و آرام آرام به سوی زوال رفته است.

۱-۴. فقدان شریعت در گاتها

اولین جنبه این تزلزل، نبود شریعت یا قانون و فقه در گاتها، تنها متن آسمانی نزد زرتشتیان است و این نقیصه بزرگی بر دینی است که پیروانش آن را آسمانی می‌خوانند. چگونه می‌توان فرض کرد، متن آسمانی یک دین توحیدی که به ادعای پیروانش تحریف نشده است، صرفاً محدود به بیان مسائل اخلاقی و تصحیح زندگی روزمره شده و در آن سخنی از قانون و شریعت نیامده باشد؟ (همان، ص ۲۲۳).

هیچ یک از احکام زرتشتی، چه آنهایی که در زمان گذشته عمل می‌شده و چه احکامی که امروزه در آیین زرتشت موجود است یا آنچه در آینده وضع خواهند کرد، منشأ وحیانی و الهی نداشته و ندارد. تبیین مطلب اینکه هیچ محقق، اعم از زرتشتی یا غیر زرتشتی، ادعا نکرده است که احکام موجود در وندیداد و سایر متون پهلوی،

آسمانی و وحیانی است؛ بلکه تصریح کرده‌اند که این قوانین نوشتهٔ موبدان زرتشتی بوده است. تنها متن آسمانی پذیرفته‌شده نزد زرتشتیان، «گاهان» است و سایر متون، اعم از اوستایی و پهلوی، گرچه بعضی از آنان نزد زرتشتیان مقدس‌اند، آسمانی و الهی نیستند (حاجتی، ۱۳۹۸، ص ۲۲۴).

۲-۴. تغییرات مداوم شریعت

جنبهٔ دوم بحث، دگرگونی و تغییرات مداوم شریعت است. یک ایراد اساسی به زرتشتیان، تغییر دائمی در دینشان است. آنان هرچه را صلاح بدانند، جزء دین می‌کنند و هرچه را بخواهند، برمی‌دارند. از همین‌رو امروزه ونیدداد کنار گذاشته شده است (فاطمی، ۱۳۹۶، ص ۸۹). مزداپور می‌گوید: کل رسم‌های کهن زرتشتیان در ایران به‌شدت تغییر یافته است (مزداپور، ۱۳۸۹، ص ۶۵).

بزرگان زرتشتی هم به این مسئله واقف‌اند و خود بدان اعتراف کرده‌اند. موبد خورشیدیان دربارهٔ تغییر در دین زرتشت، به مطلب مهمی اشاره می‌کند و می‌گوید: کتاب آسمانی ما گاتاها و کتاب آیینی ما اوستا نامیده می‌شود. مطالب گاتاها آسمانی و اصول دین را تعیین می‌کند و تغییرناپذیر است؛ درحالی‌که اوستا را انجمن موبدان وقت، بسته به زمان و مکان فراهم کرده و شامل قوانین مذهبی و اوراد و آیین‌هاست که بسیار قابل ارج و مقدس است؛ ولی آسمانی نیست و می‌تواند توسط انجمن موبدان وقت، به‌شرطی که مغایر با اصول دین نباشد، تفسیر و تغییر یابد (خورشیدیان، ۱۳۹۲، ص ۱۳۸).

احکام پیچیده و باورنکردنی در آیین زرتشت سبب می‌شد که هم پیروان این دین نتوانند به این شریعت عمل کنند و هم بزرگان این دین نتوانند توجیه و تفسیری برای آن بیاورند. از همین‌رو از جمله عوامل برای امر تغییر، مواجههٔ زرتشتیان با آیین اسلام و ترس از نابودی و اضمحلال آیین زرتشتی بوده است. با ظهور اسلام و سهولت و جذابیت احکام و قوانین آن در برابر احکام سخت و نوندیادی و سایر متون دینی زرتشتی، روحانیون زرتشتی در پی حذف و تغییر قوانین و آداب زرتشتی برآمدند. موبدان زرتشتی دریافتند که اگر وضع به همین حال باشد، آیین زرتشت نمی‌تواند در مقابل آیین جدید و نوظهور مقاومت کند؛ از این‌رو تلاش فراوانی به‌کار بردند تا شریعت زرتشتی را از انحلال کامل باز دارند و از این تاریخ، نوسازی و نوآوری و حک و اصلاح در این آیین آغاز شد. آنان خرافات و مطالب کهنه‌ای را که طی سالیان دراز در آن راه یافته بود، به‌دور ریختند (حاجتی، ۱۳۹۸، ص ۲۲۰). سخن مزداپور هم به‌نوعی مؤید این دلیل ماست. او می‌گوید: روشن است که اگر جامعهٔ امروزی زرتشتی نمی‌توانست این میزان تغییر را بپذیرد و تحمل کند، یا در انزوای کامل محبوس می‌ماند و مثلاً نمی‌توانست پزشک زرتشتی داشته باشد و دانشجوی پزشکی آن راحت درس بخواند؛ یا کل رابطهٔ خود را با سنت کهن و باورها و رسم‌های دیرین از دست می‌داد (مزداپور، ۱۳۸۹، ص ۶۵).

نقطه ضعف و تزلزل بعدی در شریعت زرتشت، انکار شریعت و کنار گذاشتن آن است. هنگامی که سخنان بزرگان زرتشتی را می‌شنویم یا در منابع غور می‌کنیم، درمی‌یابیم که بهراستی کتاب شریعتشان را منکر می‌شوند یا یک احکام دینی را به کلی انکار می‌کنند. مزداپور در این باره می‌گوید: همه آنچه وندیداد درباره زادن و مراقبت از کودک و مادرش به ما می‌آموزد، اینک به حق کهنه و دورانداختنی شده است. اینها همانند باورهای قدیمی درباره جغرافیا و طلوع و غروب خورشید، دیگر کاربردی جز زیبایی اساطیری و قدیمی ندارند و مطالبی شعرگونه‌اند (همان، ص ۳۰). موبد سروش‌پور می‌گوید: اگر چه در وندیداد قوانینی آورده شده که در آن زمان کارآمد و مفید بوده است، اما موبدان بزرگ زرتشتی بارها بر این نکته تأکید کرده‌اند که این کتاب در حال حاضر کاربردی نیست و از آنجایی که در کتاب دینی زرتشتیان یا همان گاتها نیز هیچ فقه دینی وجود ندارد، از این رو تقدس قانون در سایه دین در آموزه‌های زرتشتی جایگاهی ندارد و زرتشتیان به‌منظور پویایی جامعه و احترام به خرد جمعی، همواره بر اساس قوانین رایج و مورد پذیرش جامعه رفتار می‌کنند (سروش‌پور، ۱۳۹۷، ص ۱۸۴). وی در جای دیگر می‌گوید: بخشی از اوستا به‌نام وندیداد در زمان ساسانیان به‌وسیله موبدان گسترش یافت که برعکس آموزه‌های گاتهایی به قانون‌گذاری دینی و اعمال این قوانین در جامعه پرداختند؛ اگر چه بارها از سوی جامعه زرتشتی و نهادهای رسمی جامعه اعلام شده است: این کتاب، با اینکه در زمان خودش حاوی موارد مفیدی نیز بوده است، به‌هیچ‌وجه مورد پذیرش زرتشتیان امروزی نیست و تنها منحصر به دوره خاصی از تاریخ زرتشتیان است (سروش‌پور، ۱۳۹۳، ص ۴).

آقای ساسانفر در کتاب خود به‌صراحت وجود شریعت و قوانین را در دین زرتشت انکار می‌کند و می‌گوید که در آیین زرتشت، شریعت یعنی قانون‌گذاری برای امور زندگی فردی و اجتماعی به‌عهده مردم است و آنان هماهنگ با نیاز خود و با توجه به پیشرفت‌های علمی و اجتماعی که هر روز رو به گسترش است، روابط خود را با سایرین و با جامعه هماهنگ می‌سازند. برگزیدگان مردم باید درباره نیازها و خواسته‌های گوناگون زندگی که پیوسته در حال تغییرند، تصمیم بگیرند و قانون‌گذار باشند. در هر زمان که قانونی کهنه شود، باید قانون تازه و بهتری جایگزین آن شود. در آیین زرتشت دستوری درباره حلال و حرام، اینکه چه بخورید و چه نخورید یا چگونه نظافت کنید و نیز درباره موارد اقتصادی، پولی و تولیدی هیچ‌گونه مقرراتی وجود ندارد. بدیهی است، اگر مقرراتی در چهار هزار سال پیش درباره مسائل بازرگانی و اقتصادی، دادوستد و مانند آنها به‌عنوان دستوری از جانب خداوند نازل شده بود، بی‌گمان تا کنون از ارزش عملی افتاده بود و به اعتبار و قدرت چنین خدایی لطمه وارد می‌شد و نیز برخلاف اصول عقلی بود که برای آنچه تا کنون پیش نیامده است و نیازی که در آینده ممکن است پیش بیاید، ولی چندان‌چون آن مشخص نیست، حکمی صادر شود (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۱۲).

مزداپور در مورد اجرای قوانین وندیداد می‌گوید: وندیداد که احکام فقهی و شرعیات دوران خود را دربردارد، امروزه بسیار کهنه و عتیق به‌نظر می‌رسد. قوانینی که در آن آمده است، گرچه شاید هم در روزگار خود مفید بوده و

لایه‌هایی از آن احکام به بهداشت و تطهیر - به‌شکلی که همواره سودمند است - بازمی‌گردد، اما نه خود آنها در متن وندیداد و نه تفاسیر بسیاری که بر آنها نگاشته‌اند، هیچ کدام تلاومی چشمگیر ندارد. به بیان دیگر، حتی در دوران ساسانیان هم به قوانین وندیداد چندان وقعی نمی‌نهادند و برای اجرای آن احکام، زمینه اجتماعی و فرهنگی را چندان مساعد نمی‌دیدند (مزدایور، ۱۳۹۴، ص ۲۳۲).

با صرف ادعای اینکه احکام وندیداد در عصر حاضر کاربردی و مفید نیست، نمی‌توان آن را کنار گذاشت؛ چراکه این ادعا پرسش‌هایی را به‌دنبال دارد: آیا هویت و حقیقت انسان آن زمان با انسان امروزی متفاوت است که اگر شخص زرتشتی در دوران گذشته مجازات و احکام سختی را تحمل می‌کرد، برای او سودمند و مفید بوده، اما امروزه کهنه شده و دورریختنی است؟ برای نمونه، چگونه می‌توان پذیرفت که احکام بسیار دشوار و طاقت‌فرسا مربوط به ایام عادت و زایمان، به‌نفع زنان زرتشتی در گذشته بوده، اما برای زنان امروزی کارایی ندارد؛ با اینکه هویت و حقیقت یک زن در گذشته و آینده فرقی نکرده است؟ یا مجازات و جرایم وحشتناک و شگفت‌انگیزی که حتی برخی از آنها قابلیت به‌اجرا درآمدن نیز ندارد، چگونه برای انسان‌های گذشته مفید بوده است؟ (حاجتی، ۱۳۹۸، ص ۲۲۶).

این کنار گذاشتن شریعت و به‌ویژه وندیداد، در حالی است که امروزه هم هنگامی که زرتشتیان بخش‌های اوستا را ذکر می‌کنند؛ آن را پنج بخش ذکر می‌کنند و کتاب وندیداد را هم جزء آن می‌آورند؛ اما به هنگام صحبت از شریعت، کتاب وندیداد را به کلی منکر می‌شوند.

۴-۴. بی‌اهمیت جلوه دادن شریعت

جنبه آخر و مهم‌ترین بعد در ضعف و تزلزل در شریعت زرتشتی، بی‌اهمیت جلوه دادن شریعت و احکام است. موبد سروش‌پور می‌گوید: در سراسر گاتها که تنها سروده‌های برجای‌مانده از اشو زرتشت به‌شمار می‌آیند، نمی‌توان هیچ ردپایی از شریعت و شریعت‌گرایی پیدا کرد؛ اما اگر هم بخواهیم بر پایه آموزش پیامبرمان به روش استدلالی گام برداریم، به چند دلیل «شریعت‌گرایی» به‌تنهایی نمی‌تواند ضمانتی برای کمال، و مهم‌تر از همه، شکل‌گیری یک جامعه موفق دینی باشد: نخست به این دلیل که در این روش، صورت مسئله اصلی پاک شده است؛ به‌جای اینکه بخواهیم تا انسان‌ها را به آن درجه از آگاهی برسانیم که دین یا راه خود را با اراده خود انتخاب کنند، فرض را بر ناتوانی ایشان نهادیم و راه دیگری را تعریف کرده‌ایم؛ دوم، شوربختانه در زمان ساسانیان شریعت‌گرایی زمینه سوءاستفاده موبدان، و مهم‌تر از همه، گسترش خرافات را در جامعه فراهم آورد که اتفاقاً این درست برخلاف هدف یا آرمان اشو زرتشت در گات‌هاست (سروش‌پور، ۱۳۹۷، ص ۱۶۴). شاید این مطلب دیگر ضربه نهایی بر پیکره شریعت باشد که اساساً قائل شویم که شریعت‌گرایی انسان‌ها را به کمال نمی‌رساند و جامعه موفق دینی را در پی

نخواهد داشت و چون موبدان زرتشتی در یک برهه از زمان از این مقوله سوءاستفاده کردند، پس شریعت را باید کنار بگذاریم. ایشان در ادامه، شریعت را جزء اصول دین نمی‌داند و می‌گوید: بر پایه گات‌ها پایه‌های دین زرتشتی، نه سنت و نه آیین‌ها و احکام دینی، بلکه همان مفاهیم و آموزه‌هایی است که چند نمونه آن بیان شد و راهی که موبدان در آن دوره پیشه کردند، یعنی جایگزین کردن فرعیات (آداب و سنت و احکام دینی) به جای پایه‌ها یا اصول دین زرتشتی، زمینه ناآگاهی مردم را فراهم آورد تا آگاه شدن ایشان را (همان، ص ۱۶۵).

اینها ابعاد مختلف شریعت‌گریزی‌های آیین زرتشت است که سبب ضعف و تزلزل شریعت در این آیین شده است؛ اما نکته قابل ذکر در اینجا این است که حذف یا تغییر برخی رسوم و احکام از سوی انجمن موبدان، زمانی مجوز دینی دارد و معتبر است که خود دین اجازه چنین کاری را داده باشد. آیا دین زرتشت و به تعبیر دقیق تر گاهان، به اینان اجازه چنین کاری داده است؟ اساساً در آیین زرتشت چه کسی حق دارد برخی احکام را تغییر دهد و چه شرایطی باید داشته باشد و این شرایط را چه کسی معین کرده است؟ شاید بتوان با قطعیت گفت که گاهان اصلاً به این مسئله ورود پیدا نکرده است. اگر گفته شود: احتمالاً در برخی متون اوستایی یا پهلوی اجازه چنین کاری به موبدان هر زمان داده شده است، خواهیم گفت: اول اینکه این ادعا صرف احتمال است که نیاز به اثبات دارد؛ دوم اینکه بر فرض اثبات، این متون، الهی و آسمانی نیستند؛ بلکه نوشته موبدان و بزرگان زرتشتی هستند؛ از این رو نوشته‌های آنان مجوز دینی و شرعی ندارند؛ سوم اینکه چون تصریح محققان زرتشتی، در گاهان هیچ حکم فقهی و قانونی نیامده است، پس منابع استنباط احکام را یا باید سایر متون نظیر وندیداد و *تسایست ناشایست* دانست یا به تعبیر برخی زرتشتیان، عقل جمعی (حاجتی، ۱۳۹۸، ص ۲۲۶)؛ که عقل جمعی نیز ابهام دارد و در نوشتاری دیگر به آن پرداخته خواهد شد.

نتیجه‌گیری

با توجه به این مطالبی که از ابتدای مقاله تا به اینجا بیان شد، به‌خصوص شرح کیفیت شریعت در عصر حاضر، مشخص می‌شود که شریعت آیین زرتشت در طول تاریخ، از بدو ظهورش تا به امروز، سیر منظم و مستحکم و ثبات منطقی مشخصی نداشته است. این مهم است که در هر دینی پایه‌ها و ارکان اصلی آن دین در طول زمان ثبات منطقی داشته باشد و بدون تحمیل یا به ظاهر و نمایش وجود داشته باشد؛ درحالی‌که شریعت که یکی از ارکان اصلی هر دینی است، در آیین زرتشت این‌گونه نبوده است؛ در ابتدا که تأکید دین فقط بر روی اخلاق بوده و خبری از شریعت نبوده است؛ بعد از زرتشت هم که کتاب‌های شریعت‌محور تألیف شده و در دسترس پیروان بوده‌اند، زمانی به آنها عمل می‌شده و زمان دیگر عمل نمی‌شده است. رفته‌رفته و به‌مرور زمان نیز شریعت در آیین کم‌رنگ

شده است. این کمرنگ شدن هم سبب شد تا شریعت زرتشتی تغییر کند؛ بی‌اهمیت جلوه داده شود و در نهایت هم تقریباً کنار گذاشته شود. امروزه به‌طور واضح شاهد شریعت‌گریزی در این آیین هستیم. تأکید بزرگان زرتشتی، فقط بر اخلاق و راه راستی است. همچنین استنادات موبدان و بزرگان زرتشتی همگی اِشعار بر کنار گذاشته شدن شریعت دارد. اگر هم قرار باشد مجالی به شریعت و احکام داده شود، نهایتاً منوط به خرد جمعی است. این دین امروزه تقریباً به یک دین بدون شریعت تبدیل شده است. زمانی که دینی یک رکن اصلی خود را از دست بدهد، دیگر قابل استناد نیست. چگونه می‌توان بدون اجرای فرامین الهی و با بی‌توجهی به آنها و کنار گذاشتن آنها راه راستی را طی کرد و به رستگاری رسید؟ همان‌طور که اخلاق و اعتقادات در هر دینی رکن و لازم است، شریعت و احکام هم در آن لازم است و بدون آن نمی‌توان ادعا کرد که این دین برتر است و راه راستی همین است. دین زرتشت با این اوصاف و وضعیت نمی‌تواند برای پیروانش ضمانت رستگاری را داشته باشد. تحولات شدید و فراز و فرودهای بی‌حد در شریعت این آیین، کنار گذاشتن کتاب مقدس به‌عنوان منبع وحی برای استنباط شریعت، و تکیه کردن بر خرد جمعی به‌طور کلی و بدون تعیین مصادیق آن، موجب آن شد که شریعت آیین زرتشت تقریباً کنار گذاشته شود.



منابع

- اوستا، ۱۳۶۶، گزارش جلیل دوستخواه، تهران، مروارید.
- افتخارزاده، محمودرضا، ۱۳۷۷، *ایران آیین و فرهنگ*، تهران، رسالت قلم.
- اقبال آشتیانی، عباس و باقر عاقلی، ۱۳۷۸، *تاریخ ایران پس از اسلام*، تهران، نامک.
- انصاری، بهمن، ۱۳۹۶، *زرتشت و زرتشتیان*، تهران، آرون.
- اوشیدری، جهانگیر، ۱۳۷۱، *دانشنامه مزدیسنا*، تهران، مرکز.
- آشتیانی، جلال‌الدین، ۱۳۶۶، *زرتشت مزدیسنا و حکومت*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- بروسیوس، ماریا، ۱۳۹۰، *ایرانیان عصر باستان*، ترجمه هایده مشایخ، تهران، هرمس.
- بویس، مری، ۱۳۷۵، *تاریخ کیش زرتشت (هخامنشیان)*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، توس.
- ____، ۱۳۷۷، *چکیده تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، صفی‌علیشاه.
- بیات، عزیزالله، ۱۳۸۱، *تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان*، تهران، امیرکبیر.
- پاکتچی، احمد، ۱۳۸۶، *مابیه‌های فلسفی در میراث ایران باستان*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- پیرنیا، حسن، ۱۳۷۸، *تاریخ ایران باستان*، تهران، افراسیاب.
- ____، ۱۳۸۰، *تاریخ ایران قبل از اسلام*، تهران، نارمک.
- پیرنیا حسن و اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴، *تاریخ ایران از آغاز تا پایان دوره پهلوی*، تهران، سمیر.
- پیگولوسکایا، ن.و، ۱۳۵۳، *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان قرن ۱۸*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام.
- نفضلی، احمد، ۱۳۷۶، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، سخن.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۲، *شریعت در آینه معرفت*، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- حاجتی، سید محمد، ۱۳۹۸، *شایست و نائسایست دین زرتشت*، تهران، تراث.
- خلیل‌الله مقدم، احمد، ۱۳۸۰، *تاریخ مستند ایران و جهان*، تهران، دژ: جمالی‌پور.
- خورشیدیان، اردشیر، ۱۳۸۶، *پاسخ به پرسش‌های دینی زرتشتیان*، تهران، فروهر.
- ____، ۱۳۹۲، *دهش فرهنگی یا لُرک مینوی*، تهران، فروهر.
- رضی، هاشم، ۱۳۵۲، *راهنمای دین زرتشتی*، تهران، فروهر.
- ____، ۱۳۸۲، *آیین مغان: پژوهشی درباره دین‌های ایرانی*، تهران، سخن.
- ____، بی‌تا، *تاریخ ادیان*، بی‌جا، کاوه.
- زهر، آرسی، ۱۳۸۴، *طلوع و غروب زرتشتی‌گری*، ترجمه تیمور قادری، تهران، امیرکبیر.
- ساسانفر، آبتین، ۱۳۹۰، *گاتاهای سروده‌های ائسو زرتشت*، تهران، بهجت.

- سامی، علی، ۱۳۸۸، *تمدن ساسانی*، تهران، سمت.
- سروش پور، پدram، ۱۳۹۳، «سخن سردبیر: اخلاق برتر است یا قانون؟»، *فروهر*، ش ۴۶۶-۴۶۷، ص ۳-۵.
- _____، ۱۳۹۷، *پژوهشی در دین و فرهنگ زرتشتی*، تهران، فروهر.
- شاهرخ، کیخسرو، ۱۳۸۰، *زرتشت پیامبری که از نو باید شناخت*، تهران، جامی.
- شعبانی، رضا، ۱۳۸۰، *مروری کوتاه بر تاریخ ایران*، تهران، سخن.
- شهبزادی، رستم، ۱۳۸۶، *قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان*، تهران، فروهر.
- طلوعی، محمود، ۱۳۸۸، *بازنگری تاریخ ایران*، تهران، تهران.
- فاطمی، سید حسن، ۱۳۹۶، *راه راستی*، قم، همای غدیر.
- فرنود، رضا، ۱۳۸۶، *اطلس تاریخی ایران*، تهران، نی.
- کای بار، آسموسن و مری بویس، ۱۳۸۶، *دیانت زرتشتی*، ترجمه فریدون وهمن، تهران، ثالث.
- کریستین سن، آرتور، ۱۳۷۰، *ایران در زمان ساسانیان*، تهران، دنیای کتاب.
- گرانئوسکی، ا.آ.، بی تا، *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*، ترجمه کیخسرو کشاورزی، بی جا، بی نا.
- م.موله، ۱۳۷۲، *ایران باستان*، ترجمه ژاله آموزگار، تهران، توس.
- مبلیغی آبادانی، عبدالله، ۱۳۷۶، *تاریخ ادیان و مذاهب جهان*، قم، حر.
- مزدایور، کتابیون، ۱۳۸۹، *چند سخن*، تهران، فروهر.
- _____، ۱۳۹۴، *ادیان و مذاهب در ایران باستان*، تهران، سمت.
- مصلح، علی، ۱۳۹۸، *آشنایی با زرتشت و باستان گرایی*، در *سواره انتقادی*، قم، مؤسسه آموزش عالی خاتم النبیین علیه السلام.
- معین، محمد، ۱۳۸۶، *فرهنگ فارسی*، تهران، فرهنگ‌نما: کتاب آراد.
- موسوی بجنوردی، کاظم، ۱۳۹۳، *تاریخ جامع ایران*، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- وندیاد، ۱۳۷۶، *ترجمه هاشم رضی*، تهران، فکر روز.

Bagli, Jehan, 2018, *Islam, Judaism, and Zoroastrianism*, Springer.

sheriariji, Ervad, 1928, *Zoroastrian religion and customs*, kitab-mahal.